به نظرتان در روند تیم ملی ایجاد مشکل نکرد؟

یکی از مشکلاتی که ما در کشور داریم، کار سیستمی است. سیستمی که نباید قائم به افراد باشد، اما متاسفانه در بسیاری از موارد همین‌گونه است. به‌همین‌خاطر زمانی که تغییراتی ایجاد می‌شود، اجرای برنامه‌ها و ادامه‌ی روند با یک فاصله یا سکته‌ای مواجه می‌شود؛ وقفه‌هایی که در برنامه‌های ورزشی خیلی آسیب‌زا هستند و در راه رسیدن به یک برنامه‌ی چهار ساله در المپیک، چنین وقفه‌هایی نمی‌گذارند تیم‌ها به هدفی که می‌خواهند برسند. تغییراتی که از آن صحبت می‌کنید هم یک وقفه در روند تیم ملی ایجاد کرد و به نوعی باعث اخلال در حرکت به سوی اهداف شد.

به سیستم اشاره کردید و اینکه فدراسیون‌ها باید با یک سیستمی پیش بروند که قائم به فرد نباشند. چه کاری باید انجام دهیم که وقتی آن مدیر می‌رود، سیستم به راه خودش ادامه دهد؟ برای مثال، اینطور به نظر رسید که یکی از دلایل بازگشت شما به والیبال همین اتفاق بود. درست است؟

آن مقطعی که من به وزارت ورزش رفتم و آقای ضیایی روی کار آمد، اگر زمان کافی در اختیار داشت، می‌توانست به سمت اهداف حرکت کند و حتی به آنها برسد، اما قانون بازنشستگی این اجازه را به او نداد. پس از رفتن او هم سرپرست آمد و مدیریت موقت حاکم بود. تیم ملی کارش را انجام می‌داد، اما فضای عمومی حاکم بر والیبال فضای پرحاشیه و بدی بود. ما آمدیم که فضا را قدری آرام کنیم و مسیری که به سمت قله می‌رویم را کمی اصلاح کنیم. گاهی لازم است انحراف مسیر را با استفاده از قطب‌نما اصلاح کنید و ما هم آمدیم تا با یکسری تغییرهای جزیی، فلش حرکتمان را به سمت هدف برگردانیم.

در پاسخ سوال اولتان باید بگویم همینطور است. همه باید براساس یک برنامه‌ی کلی کار کنند تا پس از تغییر افراد هم خللی در حرکت به سمت اهداف وارد نشود. به نظرم شاید راه این است که باید اجرای این برنامه‌ها را قانونمند کنیم تا همه ملزم به اجرای آن باشند.

این روزها نمی‌شود صحبت کرد و اشاره‌ای به وضع موجود و ویروس کرونا نکرد. اگر شرایط عادی بود، ما در تابستان با کولاکوویچ به المپیک رفته بودیم و حالا هم همه‌چیز تمام شده بود. چه شد که تصمیم به چنین تغییر بزرگ و مهمی در راس کادر فنی گرفتید؟

پس از ماجرای کرونا و تعویق المپیک، تصمیم گرفتیم در اهداف و شرایطمان یک بازنگری داشته باشیم. اول از همه به قله نگاه کردیم و به جای اینکه بگوییم دور است و رسیدن به آن سخت، جا نزدیم و روی حرفمان ایستادیم. به همین خاطر هم تصمیم گرفتیم به گونه‌ای کار کنیم که به این هدف برسیم. به نظر من ملتی که هدف و آرمان ندارد، دچار روزمرگی می‌شود و اتفاق خاصی در آن نمی‌افتد. نباید هیچگاه به وضع موجود راضی باشیم و تلاش کنیم به هدف و قله‌ای که مشخص کرده‌ایم برسیم. شاید خیلی‌ها هم بدشان نیاید که در توکیو نتیجه نگیریم تا بگویند داورزنی هرچه گفته تحقق پیدا نکرده. بااین‌حال هیچکدام دلیل نمی‌شود که کنند. به این جمع‌بندی رسیدیم که تیم ایران ظرفیت رسیدن به هدف بزرگ‌اش را دارد و مشکل‌اش نداشتن همین رهبر است. به‌همین‌خاطر هم سراغ آلکنو رفتیم.

هدف ما در سال ۲۰۱۶ هم سوی المپیک بود. پس چرا آن زمان سراغ یک مربی بزرگ مانند آلکنو نرفتیم؟

در آن مقطع بین مربیانی که می‌توانستیم بیاوریم، کولاکوویچ یکی از بهترین‌ها بود. ما شرایط هر مقطع را باید نسبت به همان دوره بررسی کنیم. من آن سال با رزنده و آلکنو هم صحبت کردم اما خب هیچکدام مایل به همکاری نبودند و دیگران هم مشغول به کار در کشورها و تیم‌های دیگر بودند. کولاکوویچ هم به نظر در دو سال اولی که در نظر گرفته بودیم، نتایج بدی نگرفت و همین حالا هم نظرات مثبت و منفی درباره‌ی بازدهی کارش وجود دارد. به‌هرترتیب با بررسی‌هایی که کردیم به این نتیجه رسیدیم که او نمی‌تواند خواسته‌های ما را در المپیک برآورده کند.

در پروسه‌ی طولانی انتخاب آلکنو، حضور مربی ایرانی در راس کادر فنی هم به طور جدی بررسی شد. در نهایت چرا پس از یک دهه، تیم ملی را به مربی ایرانی نسپردید؟

بررسی‌های ما در جلسه‌های هیات‌رییسه و کمیته‌ی فنی این نتیجه را در پی داشت که آوردن مربی ایران عقب نشینی کنیم.

و نتیجه این بازنگری این بود که برای رسیدن به هدف نیاز به تغییر سرمربی داریم؟

ما در جلسات کارشناسی به این نتیجه رسیدیم که تیم ما در شرایط کنونی به یک رهبر و مدیر دارد که بتواند آن را در المپیک مدیریت به سود والیبال نیست. با توجه به شرایط و اهدافی که داریم مربی ایرانی مناسب نیست، چون با این انتخاب، او را می‌سوزانیم. مربی زمانی می‌تواند موفق باشد که تیم به طور کامل در اختیارش باشد. آیا این تیم به طور کامل در اختیار مربی ایرانی بود و می‌توانست آنها را مدیریت کند؟ این



اگر مثل دیگران بودم، هنوز پنجم آسیا بودیم!

کسی نیامد در فدراسیون را بزند و بگوید این چند میلیارد را بگیر و خرج والیبال کن. ما هم مثل همه با کمبود منابع روبه‌رو بودیم، ولی این باور را داشتیم که کشور ما کشور ثروتمندی است. البته نباید فقط منتظر وزارت ورزش باشیم که بودجه تزریق کند. استراتژی ما این بود که بدون وابستگی به بودجه‌ی دولت، برنامه‌ریزی کنیم. اگر اعتقادم این بود که هرچقدر دولت به ما بودجه داد کار کنیم، حالا هنوز همان پنجم،ششم آسیا بودیم. حرفی که همین حالا خیلی‌ها می‌زنند و می‌گویند تا دولت پول ندهد، ما نمی‌توانیم کار کنیم. باید از آنها پرسید پس تو اینجا چکاره‌ای و برای چه آمدی؟ خب اگر قرار بود کسی فقط هزینه کند، دولت خودش نیروی خودش را می‌گذاشت تا بودجه را هزینه کند.

در حوزه‌ی مارکتینگ، شما تا زمانی که محصول خوبی نداشته باشید برایش مشتری نخواهد آمد. والیبال وقتی مورد توجه قرار گرفت که وارد سطح جهانی و لیگ جهانی آن زمان شد؛ اتفاقی که باعث شد هر سال با تیم‌های خوب دنیا بازی کنیم و سال به سال بهتر شویم.

غوره نشده نمی‌شود مویز شد!

در رسانه‌های ایران، جایگاهی برای مدیریت و نقش آن در روند موفقیت تیم‌ها، وجود ندارد. نگاه ما در این حوزه به‌هیچ‌وجه کلان و تخصصی نیست و خیلی‌ها فکر می‌کنند با پول و مربی و بازیکن می‌شود نتیجه گرفت. در افکار عمومی هم همین است.

به نظر من حتی قهرمان المپیک هم با صرف داشتن یک مدال طلا نمی‌تواند مدیر خوبی باشد. به‌حتم خوب است که قهرمان‌هایی داشته باشیم که کار کرده باشند، درس خوانده باشند و توانایی مدیریت را داشته باشند و بعد پست بگیرند. با داشتن دکترا حتی در رشته‌ی مرتبط، مدیریت کردن ممکن نیست. کسی که حتی یک تورنمنت بین‌المللی را برگزار نکرده و یک تیم را مدیریت نکرده، نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم تیم درست کنم و راهی المپیک شوم. غوره نشده که آدم مویز نمی‌شود! مدیران هم باید مانند بازیکنان، فرآیند رشد را طی کنند. قدرت، زمانی مشروع است که سلسله مراتب را طی کرده باشد.